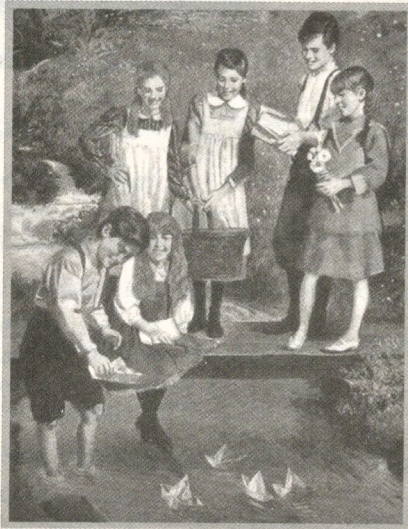


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دره رنگین کمان
استوری

ال.ام. مونتگمری
ترجمه سارا قدیانی



بازگشت به خانه

یکی از عصرهای خوش آب و هوای ماه مه بود. بندر فور ویندز چون آینه‌ای شفاف، تصویر ابرهای طلایی آسمان را منعکس می‌کرد. صدای ناله‌های دریا که حتی در بهار هم اندوهگین بودند، در امتداد شن‌های ساحل به گوش می‌رسید، ولی باد سرمست و بازیگوش، میان جادهٔ سرخ بندر، دوشیزه کورنلیا را که با خون‌سردی از روستای گلن سنت مری می‌گذشت، همراهی می‌کرد. دوشیزه کورنلیا در واقع سیزده سال بود که به نام خانم مارشال الیوت ملقب شده بود، ولی هنوز بیشتر مردم او را به جای خانم مارشال الیوت، دوشیزه کورنلیا خطاب می‌کردند. همهٔ دوستان قدیمی او نام قدیمش را بیشتر می‌پسندیدند؛ البته به جز یک نفر که همواره با تکبری خاص از به‌کار بردن این نام دیرین خودداری می‌کرد. سوزان بیکر، خدمتکار میان‌سال، سخت‌گیر و وفادار خانوادهٔ بلایت در اینگل ساید از هر فرصتی برای گفتن